

تا پیش از این در باره فرهاد ارژنگی خیلی نمی‌دانستم. از زندگی کوتاه و سرانجام غم‌انگیز و دردآلودش همین‌قدر با خبر بودم که دیگران بودند؛ کمی از طریق روایت‌های شفاهی و کمی هم از طریق اخبار پراکنده‌ای که در باره او منتشر شده بود. در باره کارش اما، یک بار از علی اکبر شهنازی، که در آخرین سال‌های زندگی‌اش دیده بودمش، شنیدم که ارژنگی را مستعدترین و بهترین شاگرد خود می‌دانست. شهنازی در آن روز با چشمی اشک‌آلود و با حسرت تمام از او چون فرزندش یاد می‌کرد. این را همه می‌دانند که شهنازی هیچگاه در یادآوری شاگردانش ارژنگی را، با آنکه سالها از مرگش گذشته بود، فراموش نمی‌کرد.

در دی ماه امسال (۱۳۹۰) علیرضا میرعلینقی تلفنی اطلاع داد که خواهر کوچک فرهاد، خانم هما ارژنگی، قصد دارد بعد از پنجاه سال یادداشت‌های بازمانده از برادر را، که نت‌های مربوط به ردیف است، منتشر کند و خواست نت‌ها را ببینم و اگر نظری در این باره دارم و کمکی از دستم برمی‌آید دریغ نکنم. با آنکه مشغول و گرفتار بودم به پاس احترام به این هنرمند عزیز که همیشه دلموز سرگذشت موسیقی و اهلس بوده خواسته‌اش را اجابت کردم و چند روز بعد هر سه نفر جمع شدیم و در این باره به گفتگو نشستیم.

احتمالاً آقای میرعلینقی سرگذشت فرهاد را، با قلم توانای خود و با ظرافت طبیعی که در اینگونه نوشتن‌هایها دارد، روایت خواهد کرد. بنابراین نیازی نمی‌بینم وارد این قسمت شوم و می‌پردازم به اصل موضوع. قبل از آن، گفتن این مطلب را ضروری می‌بینم که پیش از دیدار سه نفرمان اگر احساس می‌کردم با کمی صرف وقت در این کار ادای دینی می‌کنم به زندیاد ارژنگی و دوست عزیز میرعلینقی، بعد از ملاقات با خانم هما ارژنگی، شاعره هنرمند، انگیزه‌ام برای کار دو چندان شد. شوقی که این بانوی محترم برای زنده کردن نام برادرش، پنجاه سال بعد از مرگ او، داشت هر کسی را برمی‌انگیخت که یاری‌اش کند.

از فرهاد ارژنگی دو دفتر، حدود ۱۵۰ ورق بزرگ، باقی مانده که مربوط به پنجاه و دو سه سال قبل است. او در این دفترها، با خطی خوش و خوانا، ردیف‌های علی اکبر شهنازی را نت‌نگاری کرده است. اولی «ردیف میرزا حسینقلی» است که علی اکبر شهنازی راوی آن بود و دومی «ردیف دوره عالی» است که ساخته‌پرداخته خود شهنازی بوده است.

دقت و صحت کار ارژنگی در نگارش ردیف‌هایی که در کلاس شهنازی مشق کرده بوده حیرت‌انگیز است. خصوصاً اگر از یاد نبریم او بی هیچ دسترسی به منابع صوتی این کار را انجام داده و تنها به محفوظات و دانسته‌های خود تکیه کرده است زیرا شهنازی بعد از مرگ فرهاد و در حدود سال‌های چهل و یک به بعد بود که ردیف‌هایش را ضبط کرد. مطلب دیگری که بر قدر کار ارژنگی می‌افزاید این است که او از تجربه فراروی ما که حاصل انتشار ردیف‌های مختلف و آگاهی از چگونگی شیوه‌های نگارش نویسندگان متعدد در امر نت‌نگاری ردیف است بهره‌مند نبوده زیرا در روزگار وی تنها، ردیف مربوط به ابوالحسن صبا منتشر شده بود.

ارزش دیگر در کار فرهاد این است که توجه کنیم سن او در زمان نگارش ردیف‌ها حداکثر بیست سال یا کمتر از آن بوده است زیرا قراین نشان می‌دهند یکی دو سال آخر عمر کوتاه بیست و دو سال‌اش بیشتر به آهنگسازی و تدریس در هنرستان موسیقی و اجرا و سفرهای کاری گذشته است.

مطالب و متن آهنگ گوشه‌ها در روایت ارژنگی بی‌عیب و نقص‌اند. تنها در عنوان‌گذاری گوشه‌ها و قسمت‌های فرعی کمی مسامحه کرده است. شاید هم قصد داشته هنگام بازیابی آخر و در مشورت با استاد عنوان‌های فرعی را ثبت کند تا خطایی نکرده باشد. خط خوردگی‌ها و یادداشت‌های قسمت راست‌پنجگاه ردیف میرزا حسینقلی و جای خالی آواز بیات ترک ردیف دوره عالی و ناقص بودن آواز ابوعطای آن نشان می‌دهند که کار او هنوز تمام نشده بوده است.

با وجود نمونه‌های دیگری از این ردیف‌ها که در سال‌های اخیر به وسیله زندیاد حبیب‌اله صالحی (نگارنده ردیف دوره عالی) و زندیاد رضا وهدانی (نگارنده ردیف میرزا حسینقلی) و هنرمند عزیز داریوش پیرنیاکان (نگارنده ردیف میرزا حسینقلی) نت‌نگاری و منتشر شده‌اند بهترین کار این بود که بنا را بر مقابله روایت ارژنگی با نوشته‌های این هنرمندان بگذارم. هراس از کار سخت و طاقت‌فرسایی که معمولاً در سر و سامان دادن و بازیابی و شرح تفاوت‌های اینگونه مقابله کردن‌ها پیش روست نمی‌گذاشت دست به کار ببرم. با شروع کار دریافتم که ترسی بی-مورد داشته‌ام زیرا هر سطر از اوراق این ۱۵۰ صفحه نشانگر این بودند که نویسنده آنها هنرمندی دقیق و منظم و امانت‌دار و خوش خط و حافظه بوده است. برای همین، کار خیلی سریع‌تر از آنچه فکر می‌کردم پیش رفت.

برای مقابله «ردیف میرزا حسینقلی» روایت رضا وهدانی را انتخاب کردم زیرا وی هم‌دوره فرهاد و گویا دوست و هم‌کلاسی او بوده و در همان سال‌ها از شهنازی درس می‌گرفته است. این انتخاب باعث می‌شد مطمئن باشم مطالبی

که شهنزای به این دو آموزش داده خیلی نمی‌توانسته متفاوت بوده باشد. بعد از مقابله، هر دو نسخه را، با اندک اختلاف جزئی، کاملاً برابر یافتیم:

— در گستره حدود سیصد تا سیصد و پنجاه قسمت که در روایت وهدانی هست تنها چند قسمت در روایت ارژنگی دیده نمی‌شود و در مقابل یکی دو قسمت هم در ارژنگی هست که در روایت وهدانی نیامده است. چنین اختلاف‌هایی می‌توانند مربوط به کلاس و درس شهنزای باشند. در شیوه آموزش سینه به سینه و شفاهی ردیف بروز این نوع خطاها و جابجایی‌ها از جانب استاد و از قلم افتادن بعضی گوشه‌ها بدیهی و طبیعی است.

— در یکی دو قسمت عنوان‌های ارژنگی با وهدانی اختلاف دارند که می‌تواند مربوط به اشتباه یا نقصان حافظه هر دو راوی یا خطای شهنزای در گفتار و هنگام تدریس باشد (مثلاً در نام گوشه‌های حاجیانی و بیدگلی).

— در عنوان‌گذاری بعضی گوشه‌ها، ارژنگی لهجه و لحن دیگری از نام‌ها را بکار برده است مثلاً به جای «مخبر»، «مُخبر» نوشته است. این مورد را هم باید مربوط به شهنزای دانست. زیرا مثلاً فهرستی از نام گوشه‌های ردیف را با دست‌خط خود شهنزای دارم که در آن «مُخبر» هم دیده می‌شود.

— غیر از اینها، چیدمان و ترتیب گوشه‌ها و متن مطالبشان دقیقاً همانند روایت رضا وهدانی هستند.

— ارژنگی عنوان بیشتر گوشه‌ها را به فارسی و اسم بعضی را با حروف لاتین نوشته است. حرف B در نوشته‌های او اختصاری است برای واژه «بیشتر» و به معنای آن است که عین پنجه قبلی از یک نت بالاتر نواخته شود. برعکس این حرف K اختصاری است برای واژه «کمتر».

— برای آسان کردن کار مراجعه‌کنندگان به روایت ارژنگی، ترجیح دادم همه عنوان‌های روایت وهدانی را، صرفاً نظر از درستی یا عدم درستی آنها یا وارد شده به این بحث که این گوشه‌ها در ردیف استادان دیگر چه نامی دارند، در نت‌های ارژنگی و در جای خودشان درج کنم تا متن مورد نظر هر کس در اولین نگاه پیدا شود.

— در باره ردیف دوره عالی هم به همین روش عمل کردم. پس از مقابله متن نت‌های ارژنگی با نت‌های حبیب‌اله صالحی، عنوان‌های فرعی را از روایت صالحی گرفتم و به روایت ارژنگی افزودم.

بهتر دیدیم دست‌نوشته‌های فرهاد به همان صورت اصلی و بی‌نت‌نویسی دوباره منتشر شوند تا خط فرهاد بماند و جنبه یادگار بودنش محفوظ باشد. پیدایش و انتشار این نسخه جدید از دو ردیف مهم و معتبر موسیقی جدای از سودمندی‌اش برای تحقیق و آموزش روایت‌گر خاطره‌ای تلخ و شیرین از تاریخ موسیقی ایران است. تلخی نبود ارژنگی‌ها و همه خوبی‌های دیگر را گذر زمان کم‌رنگ می‌کند؛ خاطره‌ها و آثار اما تا ابد می‌مانند و کام دوست را شیرین می‌کنند. این کتاب شیرینی فرهاد است به دوستداران موسیقی. داستان گویایی است از سخت‌کوشی فرهاد و پاسداری‌اش از آنچه به آن عشق می‌ورزید. گویای این است که هنرمند نوزده بیست ساله دهه چهل خلوت‌های عاشقانه‌اش را چگونه سپری می‌کرده. استعدادها و توانمندی‌هایی که فرهاد در عمر کوتاهش از خود بروز داد نامش را برای اهل موسیقی آن روزگار آشنا کرد. بی‌شک اگر زنده مانده بود اکنون «پاپور تار» بود. یاد هر دو به خیر و خوبی و درود بر همه خوبی‌ها. ارشد تهماسبی دی‌ماه ۱۳۹۰.